

زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

والی رضایی (دانشگاه امام حسین)

هر زبانی به مقتضای شرایطی چون تعلق اهل آن به منطقه جغرافیائی و طبقه اجتماعی معین و جنسیت و قومیت و سن و تحصیلات سخن‌گویان دارای گونه‌های متعدّد است، که از میان آنها یک- و احیاناً چند- گونه از اعتبار بیشتری برخوردارند و به عنوان زبان مشترک پذیرفته شده‌اند. کسانی که این گونه‌های خاص را به کار می‌برند از منزلت ممتازی برخوردار می‌گردند. از این رو، سخن‌گویان سایر گونه‌ها به تقلید از زبان آنها گرایش پیدا می‌کنند. این گونه خاص زبان معیار نامیده و در جامعه‌شناسی زبان از آن بحث می‌شود. با این‌که اصطلاح زبان معیار دیرزمانی است که در زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان رایج است، تعریف جامع و کاملی از آن به دست داده نشده است. تعریف زبان معیار همچون تعریف زبان و جامعه‌شناسی زبان دارای پیچیدگی‌ها و دشواری‌های خاص خود است. نگاهی گذرا به چند تعریف که برای این اصطلاح پیشنهاد شده مطلب را روشن می‌سازد.

- زبان معیار آن گونه زبانی است که در مطبوعات به کار می‌رود و در مدارس تدریس می‌شود. علاوه بر این، زبان‌گونه‌ای است که افراد تحصیل‌کرده بدان تکلم می‌کنند و در پخش اخبار و سایر موقعیت‌های مشابه به کار می‌رود. (ترادگیل ۱۳۷۶، ص ۲۲)

- زبان معیار گونه‌ای معتبر از یک زبان است که بیشتر به وسیله گویندگان تحصیل‌کرده‌ای که در مراکز فرهنگی و سیاسی یک کشور زندگی می‌کنند، به کار می‌رود. این گونه غالباً زبان

1) standard language

رسمی در آموزش، رسانه‌های گروهی، نوشتار و سایر موقعیت‌های مشابه است. (مدرّسی ۱۳۶۸، ص ۲۳۲)

– آن گونهٔ زبانی را که به قلمرو ملی و فراگیر اختصاص دارد و در میان همهٔ فارسی‌زبانان تحصیل‌کرده مشترک است زبان معیار می‌نامیم. (سمیعی ۱۳۷۸، ص ۴۹)

– زبان معیار زبانی است که در ورای لهجه‌های محلی و اجتماعی رایج در یک کشور قرار دارد و وسیلهٔ ارتباط اجتماعی، علمی و ادبی کسانی است که ممکن است در شرایط دیگر به لهجه‌های محلی یا اجتماعی خاص خود تکلم کنند. این زبان معمولاً همان زبان درس‌خوانندگان است و غالباً با زبان نوشتار یکی است. (صادقی ۱۳۶۲)

– زبان سنجه (معیار) زبانی است که دانش‌آموختگان و فرهیختگان آن را چه در نوشتار و چه در گفتار به کار می‌گیرند. (کزّازی ۱۳۷۶، ص ۲۳۷)

– زبان معیار یک گونهٔ مدوّن و تثبیت‌شدهٔ زبان است که از سوی بخش قابل ملاحظه‌ای از یک جامعهٔ زبانی به عنوان الگو پذیرفته شده و به کار می‌رود و دارای ویژگی‌هایی از قبیل ثبات، انعطاف‌پذیری، و دقت یا پختگی است. (GARVIN 1973)

همان گونه که از این تعاریف برمی‌آید، زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان زبان هرکدام به جنبه‌هایی خاص از زبان معیار پرداخته‌اند؛ با این حال، وجوه مشترک متعددی در تعریف‌های مذکور به چشم می‌خورد که از میان آنها می‌توان به تحصیل‌کرده بودن سخن‌گویان، کاربرد زبان معیار در آموزش مدارس و وسایل ارتباط جمعی اشاره کرد. یکی از مشکلات تعریف زبان معیار وارد شدن مؤلفه‌های غیرزبانی در آن و، همچنین، تداخل آن با اصطلاحات دیگری از قبیل زبان رسمی، زبان مشترک، زبان ملی و زبان نوشتاری است. برخی از جامعه‌شناسان زبان بیشتر به زبان نوشتاری توجه داشته‌اند و تعریفی از زبان معیار به دست داده‌اند که بیشتر با زبان نوشتاری سازگار است و از زبان گفتار و اهمیت آن غافل مانده‌اند. در مقابل، عده‌ای دیگر زبان معیار را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که به زبان رسمی یا مشترک بسیار نزدیک است. مشکل دیگر در تعریف زبان معیار ناهمگون بودن زبان است. زبان‌ها معمولاً پدیده‌های یکپارچه و یکدست نیستند و اصولاً نمی‌توان زبانی را یافت که دارای تنوع و گوناگونی درونی نباشد. سوسور، بنیان‌گذار زبان‌شناسی جدید، که رویکردی اجتماعی به پدیدهٔ زبان دارد، میان زبان و گفتار تمایز قایل شد. از دیدگاه او، زبان نظامی اجتماعی است که از عناصر و روابط خاص در زیربنای گفته‌ها تشکیل شده است. او رابطهٔ میان زبان^۱ و

2) languc

گفتار^۳ را به رابطه بین صورت تصنیف‌شده یک سمفونی و اجراهای متعدد آن تشبیه می‌کند که همه از بافت ثابت آن تصنیف سرچشمه می‌گیرند ولی با آن یکسان نیستند. چندین دهه پس از سوسور، چامسکی این تمایز بنیادین را به صورت تمایز میان توانش^۴ و گُنش زبانی^۵ مطرح ساخت.

به هر حال، زبان واحد وجودی ذهنی و مجرد است و صورت بالفعل و عینی آن گفتار سخن‌گویان است که به نوعی بازتاب آن وجود انتزاعی است. زبان معیار نیز ماهیتاً ذهنی و انتزاعی است و به عنوان یک نظام انتزاعی در ذهن اهل زبان قرار دارد و گفتار بالفعل آنها این نظام را بازتاب می‌دهد.

زبان معیار در عین حال مفهومی است نسبی. زبان معیار مطلق وجود ندارد (Milroy, J. and Milroy, L. 1991, p. 22) و نمی‌توان بین زبان معیار و غیرمعیار خط فاصلی کشید. زبان معیار حالتی طیفی دارد. هر گفتار یا نوشتاری ممکن است به زبان معیار نزدیک یا دور باشد. آنچه به عنوان گفتار یا نوشتار قابل مشاهده است کنش زبانی سخن‌گویان و جلوه‌های از جلوه‌های ساختار انتزاعی و ذهنی است. همین طبیعت نسبی بودن زبان معیار است که اصطلاح تقریباً معیار^۶ را، که حالت بینابینی میان زبان معیار و غیرمعیار را افاده می‌کند، در جامعه‌شناسی زبان پدید آورده است (Barisch 1987, p. 257). میزان معیار بودن یک گونه زبانی به عوامل متعدد بستگی دارد. با نگاهی به تعریف‌های گوناگون که در ابتدای مقاله آمد می‌توان مهم‌ترین این عوامل را بازشناخت. سطح تحصیلات شرکت‌کنندگان در ارتباط زبانی، رسمی یا غیررسمی بودن موقعیت، فاصله اجتماعی بین گوینده و شنونده از جمله عوامل مهم تعیین‌کننده میزان معیار بودن اند.

زبان معیار، زبان رسمی و زبان مشترک

زبان معیار، زبان رسمی^۷ و زبان مشترک^۸ سه اصطلاح متمایزند که گاهی به دلایل گوناگون با یکدیگر خلط می‌شوند. زبان رسمی زبانی است که از سوی دولت به رسمیت شناخته می‌شود، اما این بدان معنی نیست که هر زبان رسمی الزاماً زبان معیار باشد. زبان مشترک زبانی است که به عنوان زبان میانجی برای برقراری ارتباط سخن‌گویان زبان‌ها و

3) parole 4) competence 5) performance 6) approximate-standard
7) official 8) franca lingua

گویش‌های گوناگون، در مقیاس کشوری، به کار می‌رود. زبان رسمی و زبان مشترک در ایران با هم منطبق‌اند، اما زبان معیار را نمی‌توان بر آن دو منطبق دانست. مثلاً موقعیتی را در نظر بگیریم که یک آذری‌زبان و یک کُردزبان به زبان فارسی با هم سخن بگویند. واضح است که آنها با زبان رسمی و مشترک با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند؛ اما نمی‌توان به طور قطع گفت که آنها به زبان فارسی معیار تکلم می‌کنند. ممکن است هریک از آنان با لهجه خاص خود که از زبان مادریش ناشی می‌شود سخن بگوید. زبانی که آنان در این مکالمه به کار می‌برند زبان فارسی است، اما لزوماً فارسی معیار نیست. بنابراین، نوشته یا گفتاری را که زبان رسمی تلقی شود نمی‌توان معیار شمرد. یک مثال واضح‌تر زبانی است که معلمان بومی مناطق ترک‌نشین یا کردنشین و دیگر اقلیت‌های زبانی در تدریس به کار می‌برند. می‌دانیم که این معلمان موظف‌اند به زبان فارسی تدریس کنند، اما زبانی را که این معلمان بدان سخن می‌گویند عموماً نمی‌توان زبان معیار شمرد؛ زیرا مشخصه‌های زبان محلی و مادری در گفتار فارسی آنها، غالباً به شدت، وجود دارد. مع الوصف، زبان آنان در موقعیت تدریس را می‌توان زبان رسمی دانست.

معیارسازی زبان فارسی

معیارسازی زبان روندی است که در آن یک گونه زبانی معین به گونه معیار تبدیل می‌شود و ویژگی‌های تلفظی و املاتی و دستوری آن، به عنوان هنجار برتر نسبت به سایر گونه‌های اجتماعی و محلی، قبول عام و گسترده پیدا می‌کند. معیارسازی دارای مراحل متعددی است. هادسن (Hudson 1980, p. 34) می‌گوید که هر زبانی باید چهار مرحله را طی کند تا تبدیل به زبان معیار شود. در مرحله نخست، یک گونه زبانی، به دلایلی که بیشتر جنبه سیاسی و اجتماعی دارد، انتخاب می‌شود. در مرحله دوم، برنامه‌ریزان زبانی، با تدوین فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها و کتاب‌های دستور و قواعد املاتی و تلفظی، آن را به یک گونه زبانی تثبیت شده تبدیل می‌کنند. حال، باید از گونه تثبیت شده بتواند، در موقعیت‌های اداری و آموزشی و حقوقی و ادبی و نظایر آنها، نقش‌های گوناگونی ایفا کند. در این مرحله، امکانات سبکی و ساختاری و واژگانی گسترش می‌یابد. مرحله چهارم مرحله پذیرش است. یک گونه زبانی، حتی پس از طی مراحل مذکور، بدون پذیرش اکثریت جامعه زبانی نمی‌تواند منزلت زبان معیار را احراز کند.

معیارسازی یک زبان به دو طریق ممکن است صورت گیرد: از میان گویش‌ها و گونه‌های یک زبان، یکی، در پرتو پشتوانه فرهنگی، تاریخی، ادبی و جز آن به عنوان گونه معیار انتخاب شود. این روند طبیعی معیارسازی زبان است (Bartsch 1987, p. 250). راه دیگر معیارسازی تصمیم سازمان‌های ویژه برنامه‌ریزی زبان است که یک گونه زبانی را، به دلایلی برای مدتی کوتاه، به عنوان گونه معیار اختیار می‌کنند.

معیارسازی در زبان فارسی از طریق اول صورت گرفته است. در اواخر عصر ساسانی، زبان مردم پایتخت دری نامیده می‌شد که با زبان رسمی نوشتاری، یعنی پهلوی، تفاوت‌هایی داشت. این زبان دری همراه با سپاهیان و دیگر مأموران دولتی از پایتخت به خراسان منتقل شده بود و در آنجا، ضمن تأثر از لهجه‌ها و گویش‌های محلی، به مرور جای آنها را گرفت و زبان گفتار آن منطقه شد. پس از تأسیس دولت‌های طاهری و صفاری و سامانی و غزنوی، این زبان رسمیت یافت و زبان مکاتبات رسمی گردید. در دوره‌های بعد، که دولت‌های دیگر در مرکز و غرب و جنوب ایران پدید آمدند، این زبان در دستگاه این دولت‌ها نیز به عنوان زبان رسمی پذیرفته شد که تا قرن‌های اخیر همین حال ادامه داشت (صادق ۱۳۶۲). در قرن‌های اخیر، با گسترش سواد و پدید آمدن وسایل ارتباط جمعی و همگانی شدن آموزش و گسترش شهرنشینی و تأثیرگذاری شهر تهران و طبقه تحصیل‌کرده آن، این زبان، با دگرگونی‌هایی که عوامل مذکور در آن پدید آوردند، به صورت زبان معیار امروزی درآمد.

به نظر بارچ (Ibid, p. 251) یک گونه زبانی برای آن‌که بتواند به طور طبیعی به زبان معیار تبدیل شود باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- یک گروه معتبر سیاسی و اقتصادی و تحصیلی آن را به کار برد؛
- دارای ادبیات تاریخی و نویسندگان بزرگ باشد؛
- در یک منطقه مرکزی جغرافیائی رواج داشته باشد.

چنان‌که پیداست، زبان فارسی دارای این هر سه ویژگی است و به همین دلیل است که در یک روند طبیعی به زبان معیار تبدیل شده است. با این‌همه، نباید برخی دخالت‌های آگاهانه و برنامه‌ریزی‌های سازمان‌های خاص را در شکل امروزی این زبان بی‌تأثیر دانست. در میان این دخالت‌های آگاهانه می‌توان به فعالیت‌های فرهنگستان زبان فارسی از سال ۱۳۱۴ و، پیش از آن، فعالیت برخی مؤسسات واژه‌گزینی اشاره کرد. با

نگاهی اجمالی به روزنامه‌های ۶۰ تا ۷۰ سال پیش، درمی‌یابیم که زبانی که در آن روزگار در مطبوعات به عنوان زبان معیار به کار می‌رفت چه تفاوت‌هایی، خصوصاً از نظر واژگان، با فارسی امروزی داشته است. آنچه تا کنون درباره معیارسازی گفته شد بیشتر در زبان معیار نوشتاری صادق است. امروز، علاوه بر زبان معیار نوشتاری که حاصل فرایندی طبیعی و تاریخی است، زبان معیار گفتاری متمایز از نوشتار پدید آمده است. گونه گفتاری معیار در فارسی امروز لهجه رایج در میان طبقات تحصیل‌کرده تهران است. این صورت گفتاری، در کنار گونه نوشتاری، در موقعیت‌های رسمی نظیر برنامه‌های رسانه‌های گروهی و سخنرانی‌های رسمی به کار می‌رود.

زبان معیار گفتاری

تعریف‌هایی که تا کنون از زبان معیار صورت گرفته بیشتر ناظر به زبان نوشتار بوده، که زبان رسمی و متداول در سازمان‌هایی نظیر آموزش و پرورش و مطبوعات بوده است؛ اما این بدان معنی نیست که زبان گفتاری فاقد هنجارهای خاص خود است. از دیدگاه زبان‌شناسی، زبان گفتار از اهمیت بیشتری برخوردار است. گفتار صورت اصیل و ابتدائی زبان است. در حالی که در زبان معیار نوشتاری عواملی چون ساختار نحوی جملات، واژگان، املا و دستور خط حایز اهمیت بسیاری است. در زبان معیار گفتاری تلفظ و ویژگی‌های لهجه‌ای و آهنگی کلام بیشترین اهمیت را داراست. در واقع، بر زبان معیار نوشتاری هنجارها و اصول زبان نوشتاری حاکم است که سازمان‌های رسمی به صورت مجموعه‌ای از قواعد دستوری و معنایی مقرر می‌دارند. اما زبان معیار گفتاری آن گونه گفتاری زبان است که در جامعه زبانی اعتبار بالایی دارد و به عنوان یک هنجار کلی، به‌ویژه در تلفظ و آهنگ، پذیرفته شده است. مثلاً یک روزنامه‌نگار یا گزارشگر رادیو زمانی که نوشته یا گزارشی کتبی تهیه می‌کند زبان معیار نوشتاری به کار می‌برد؛ اما همین روزنامه‌نگار یا گزارشگر رادیو هنگامی که با افراد مصاحبه می‌کند از گونه معیار گفتاری استفاده می‌کند.

امروزه، در کشور ما، حتی در رسمی‌ترین موقعیت‌ها، افراد، هنگام سخن گفتن، گونه گفتاری زبان را به کار می‌برند. شاید برخی از افراد، با توجه به شغل و پایگاه اجتماعی خود، در گفتار نیز از هنجارهای نوشتار پیروی کنند؛ اما این حالت غالب نیست و

به صورت رفتاری نادر و غیرعادی درآمده است.

آن گونه گفتاری زبان فارسی که امروزه به عنوان معیار مطرح است و در بین افراد تحصیل کرده و دارای پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتر رایج است زبان گفتاری رایج در تهران است. این گونه، به دلیل مرکزیت سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تهران و، همچنین، به دلیل گسترش مدنیت در دویست سال گذشته که این شهر پایتخت ایران بوده است، جایگاه زبان معیار گفتاری را کسب کرده است. در واقع، بیشتر افراد در کشور ما، هنگام صحبت کردن در موقعیت‌های رسمی، سعی می‌کنند که گفتار خود را به لهجه تهرانی نزدیک کنند. البته اعتبار و ارزش اجتماعی این لهجه ذاتی خود زبان نیست بلکه فرع بر مسائل تاریخی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور است. در اغلب کشورهای زبان معیار لهجه رایج در پایتخت آن کشور است. در کشورهای نظیر انگلستان و فرانسه و روسیه وضع بدین گونه است.

به عنوان نمونه، یکی از ویژگی‌های فارسی تهران تبدیل صدای /â/ به /u/ در کلماتی نظیر نان، جوان، کدام است. این تبدیل صدا امروز نمودار تعلق به طبقه اجتماعی بالا و تحصیل کرده است و سخن‌گویان مناطق گوناگون کشور همواره سعی دارند که در موقعیت‌های رسمی آن را رعایت کنند. به قول ترادگیل (۱۳۷۶، ص ۲۷)، در انگلستان تلفظ نکردن /t/، در بافتی که پس از آن مصوت نباید، از اعتبار بیشتری برخوردار است. در رادیو تلویزیون و تئاتر، بازیگران گاهی این نوع /t/ را تلفظ می‌کنند تا نشان دهند که قهرمان داستان دهاتی و بی‌سواد است. اما این وضع در جامعه آمریکا کاملاً برعکس است و تلفظ این گونه /t/ اعتبار دارد و در دهه‌های اخیر ظهور آن در طبقات شهرنشین رو به افزایش گذاشته است (Labov 1972, p. 138). تحقیقات میدانی زبان‌شناختی نشان داده است که در کشور ما ویژگی‌های فارسی تهران به سرعت رواج می‌یابد و تمامی گویش‌ها و گونه‌های زبان فارسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

زبان معیار نوشتاری

در بسیاری از وسایل ارتباطی زبانی نظیر کتاب‌های درسی، نوشته‌های علمی، روزنامه‌ها، نگارش‌های اداری و رسمی، و در برخی از برنامه‌های رادیو و تلویزیون مانند پخش اخبار، از صورت نوشتاری زبان استفاده می‌شود. صورت نوشتاری زبان خصوصیات

منحصر به فردی دارد که آن را از زبان گفتاری متمایز می‌سازد. نوشتار صورتی ثابت دارد، سنجیده‌تر و منسجم‌تر از گفتار است، آثار ادبی و میراث فرهنگی جوامعی که دارای خط‌اند از طریق زبان نوشتار در دسترس مردم قرار می‌گیرد. در اغلب جوامع زبانی، از طریق تدوین فرهنگ‌ها و دستورها و قواعد نوشتاری، زبان نوشتار ثبات و همگونی نسبی پیدا می‌کند. چنان‌که هاگن (HAUGEN 1997, p. 346) خاطر نشان می‌سازد، ثبات و قدرت زبان نوشتار چندان است که، در برخی از جوامع، صورت نوشتاری باعث شکل گرفتن و پدید آمدن گونه‌های معتبری از زبان گفتار می‌شود. هاگن حالتی را نیز نشان می‌دهد که آمیزه‌ای است از هر دو حالت گفتاری و نوشتاری و آن در صورتی است که نوشته‌ای را به صدای بلند بخوانیم. مثلاً اغلب برنامه‌های رادیویی قبلاً نوشته شده‌اند و چون مجری نوشته را قرائت می‌کند حالتی آمیخته میان زبان نوشتار و زبان گفتار پدید می‌آید. در واقع، در چنین حالت‌هایی، ساختار دستوری و واژگان به زبان نوشتار اختصاص دارد و ویژگی‌های تلفظی و آوایی اعم از تلفظ صداها، آهنگ و تکیه مربوط به زبان گفتار است. گونه معیار نوشتاری، به دلایل تاریخی و فرهنگی، جایگاه خاص خود را پیدا کرده است، تا آنجا که، در اغلب متون، اصطلاح زبان معیار تداعی‌کننده زبان نوشتاری است.

زبان معیار و زبان محاوره

چنان‌که دیدیم، زبان معیار در فارسی دو گونه نوشتاری و گفتاری دارد. مرز میان گونه نوشتاری و زبان محاوره نمایان‌تر است. گونه نوشتاری دارای انسجام ساختاری و قواعد دستوری و واژگانی و املائی خاص خود است. اما رابطه زبان معیار گفتاری با زبان محاوره چگونه است؟ به نظر می‌رسد که یکی از مشکلات نداشتن تعریف دقیق از اصطلاحات زبان گفتاری، زبان محاوره‌ای، زبان عامیانه و تداخل این اصطلاحات باشد. زبان گفتاری با زبان محاوره یکی است و این دو اصطلاح مفهوم واحد دارند. اما زبان عامیانه، هرچند گفتاری و محاوره‌ای است، مفهوم متفاوتی دارد. زبان عامیانه گونه‌ای است که در میان قشرهای بی‌سواد و کم‌سواد و دارای مشاغل کم‌اعتبار رواج دارد. مثلاً تلفظ واژه‌های عُدُر، نسخه و عکس به صورت عُرْد، نُخسه و عسک و یا تلفظ کلمات گُرْد، سبد، کلید به صورت گُرْت، سَبْت، کَلِیت از ویژگی‌های گونه عامیانه است. برعکس، زبان معیار

گفتاری یا محاوره‌ای فاقد خصوصیات عامیانه است. در واقع، باید گفت که زبان معیار محاوره‌ای و زبان عامیانه دو مقوله جدا از هم‌اند.

برخی از نویسندگان زبانی را که به صورت گفتاری در میان سخن‌گویان به کار می‌رود زبان شکسته می‌نامند (سمیعی ۱۳۷۸، ص ۵۲)^۹. به عنوان مثال، جمله‌ای نظیر می‌خوام برم خونه‌شون با معادل نوشتاری خود، می‌خواهم به خانه‌شان بروم، متناظر است. سمیعی جمله نخست را زبان شکسته و جمله دوم را، که صورت نوشتاری آن است، معیار تلقی می‌کند. سمیعی (۱۳۶۷) معتقد است که کاربرد زبان شکسته در رادیو و تلویزیون کاری نادرست است و باعث دور شدن از زبان معیار می‌شود^{۱۰}. وی متذکر می‌شود که متأسفانه امروز در خطبه‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رسمی بسیار پراهمیت که از صدا و سیما پخش می‌شود، زبان شکسته به کار می‌رود و این کار را نادرست می‌داند. اما، از نظر نگارنده زبان شکسته لزوماً زبان نامعیار نیست بلکه آنچه امروز به عنوان زبان معیار گفتاری مطرح است و پیش‌تر بدان پرداخته شد اساساً شکسته است. غیرمعیار تلقی کردن زبان شکسته از این ناشی می‌شود که زبان نوشتار یگانه صورت معیار در نظر گرفته شود. سخن وی، مبنی بر ابراز تأسف از استفاده از زبان شکسته در موقعیت‌های رسمی، خود بزرگ‌ترین دلیل بر این مدعاست. امروزه، چنان که شاهد هستیم، در موقعیت‌های

۹) آنچه در (سمیعی ۱۳۷۸، ص ۵۲) دربارهٔ زبان شکسته آمده عیناً به این شرح است: «زبان شکسته در مقابل لفظ قلم قرار می‌گیرد. این زبان را نباید با زبان محاوره یکی شمرد. زبان محاوره را می‌توان شکست و می‌توان شکست. یارو جیم شد زبان محاوره است ولی زبان شکسته نیست. از آن سو، زبان شکسته گاه در غیرمحاوره به کار می‌رود، چنان که بارها در سخنرانی‌های رسمی یا درس استادان یا مذاکرات مجامع، خواه بجا خواه بی‌جا، به کار رفته است».

به طوری که ملاحظه می‌شود، در این شرح، زبان شکسته نه در مقابل زبان محاوره قرار گرفته و نه در مقابل زبان رسمی و تعریفی که در مقاله از زبان شکسته به سمیعی (۱۳۷۸، ص ۵۲) نسبت داده شده. زبان گفتاری را زبان شکسته می‌نامند - نه تنها در آن وجود ندارد بلکه درست خلاف آن وجود دارد. - ویراستار

۱۰) استنباط نویسنده ظاهراً مبتنی است بر این عبارت از سمیعی (۱۳۶۷): «کاربرد نابجای زبان شکسته در رسانه‌های گروهی زبان وخیم‌تری هم دارد و آن این‌که رفته‌رفته گوش‌ها را به زبانی دور از زبان معیار خوگر می‌سازد». اما پیدا است که در اینجا مراد از زبان معیار زبان معیار نوشتاری است نه گفتاری چون بلافاصله پس از این عبارت آمده است: «و موجب دوری از زبان ادبی رسمی می‌شود».

همچنین ← سمیعی ۱۳۷۸، ص ۵۴-۵۷ که در آن طبیعی و قهری بودن گرایش شکستن زبان بر مبنای اصل کم‌کوشی، از یک سو، و آثار منفی آن در نوشتار، از سوی دیگر، شرح داده شده است. ضمناً در هیچ‌یک از این دو مأخذ گفته نشده است که زبان معیار نمی‌تواند شکسته باشد - خلاف آن گفته شده است - یا زبان شکسته معیار نیست. - ویراستار

رسمی، نظیر مذاکرات نمایندگان مجلس، سخنرانی‌های مقامات بلندپایه حکومت و حتی در صدا و سیما، زبانی که شکسته نامیده می‌شود و ما آن را زبان معیار گفتاری می‌دانیم به کار می‌رود. در واقع، قضاوت نویسندگان و ادیبانی چون سمیعی از این ناشی می‌شده که به این واقعیت که زبان معیار گونه خاص گفتاری نیز دارد توجه نکرده‌اند. البته نباید فراموش کرد که زبانی که اصطلاحاً شکسته نامیده می‌شود، مانند هرگونه زبانی دیگر، می‌تواند به زبان معیار نزدیک یا دور باشد. امروز، در رادیو و تلویزیون، استفاده از زبان معیار گفتاری (یا زبان شکسته) در گزارش‌های زنده ورزشی، سریال‌ها، میزگردها و گفتگوها رایج است و نمی‌توان گفت که این زبان معیار نیست.

ویژگی‌های فارسی معیار

تا اینجا به تعریف زبان معیار، روند معیار شدن زبان فارسی و گونه‌های نوشتاری و گفتاری آن، رابطه میان زبان معیار با اصطلاحاتی نظیر زبان محاوره‌ای، زبان رسمی، زبان شکسته پرداختیم. اکنون، در دنباله این گفتار خواهیم کوشید که ویژگی‌های برجسته فارسی معیار امروزی را در تقابل با گونه‌های غیرمعیار برشماریم.

الف. بی‌نشان بودن

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم زبان معیار بی‌نشان بودن آن است. تمایز میان نشان‌داری و بی‌نشان بودن مشخصه‌ای زبانی تعریف می‌شود. زمانی که می‌گوییم زبان معیار بی‌نشان است به این معنی است که فاقد یک سلسله ویژگی‌هاست که آن را از زبان غیرمعیار متمایز می‌سازد.

تراسک (Trask 1999, p. 290)، در تعریف اصطلاح زبان معیار، این نکته را یادآوری می‌کند که زبان معیار به هیچ‌یک از گونه‌های متفاوت اجتماعی، جغرافیایی و جز آن ربط ندارد و هیچ‌یک از خصوصیات این گونه‌ها در آن ظاهر نمی‌شود. در واقع، وجود هر نوع ویژگی یا خصیلتی که بیانگر عامیانه بودن، تعلق به قومیت‌ها و زبان‌های محلی باشد زبان را از حالت معیار دور می‌سازد. بارچ (Ibid, p. 262) می‌نویسد که یک گونه زبانی، همین که به گونه معیار تبدیل شود، دیگر تنها متعلق به سخن‌گویانی که در ابتدا آن گونه را به کار می‌بردند نیست. در جامعه زبانی ما نیز اکنون دیگر لهجه تهرانی تنها مختص به ساکنان

تهران نیست بلکه، چون این لهجه به فارسی معیار در گفتار تبدیل شده، بسیاری از خانواده‌ها و افراد در شهرستان‌ها نیز آن را به کار می‌برند. پس، یکی از ویژگی‌های فارسی معیار نداشتن خصوصیات محلی، قومی، جغرافیائی و طبقاتی است. چنان‌که گفته شد زبان گفتاری تهران گونه معیار است اما واضح است که لهجه به اصطلاح داش‌مشدی‌های تهرانی را نمی‌توان معیار دانست، زیرا دارای ویژگی نشان‌داری از قبیل عامیانه بودن و اختصاص داشتن به یک قشر خاص است.

ب) نداشتن عناصر زبانی قدیمی و مهجور

چنان‌که در قسمت‌های پیشین این نوشتار متذکر شدیم، معیارسازی یک گونه زبانی در طول زمان و تحت تأثیر تاریخ و فرهنگ جامعه صورت می‌گیرد. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که زبان معیار متعلق به زمان حال است. آنچه امروز زبان فارسی معیار تلقی می‌شود در گذشته چنین جایگاهی نداشته و، برعکس، آنچه در گذشته گونه معیار تلقی می‌شده است امروز دیگر پذیرفته نیست. چنان‌که شمیسا (۱۳۷۲، ص ۳۶) اشاره می‌کند، نُرْم زبانی مربوط به عصر خاص خودش است. مجادله‌ای مستمر که در دهه‌های اخیر میان ادبا و نویسندگان جریان داشته و امروز نیز جریان دارد مسئله نادرست و درست در زبان است. برخی از ادبا و اهل قلم، به دلیل تأثیر زیادی که از ادبیات و گونه قدیمی زبان پذیرفته‌اند، تصور می‌کنند که صورت‌های زبانی قدیمی و کهن همواره درست و صورت‌های جدید غلط و انحراف از نُرْم است. اما پیداست که زبان، به عنوان نهاد اجتماعی، همواره با تغییر جوامع در حال دگرگونی است و اساساً تغییر زبان یک اصل است. وجود عناصر قدیمی و مهجور که در زمان حال پذیرفته نیست زبان را از وضعیت معیار دور می‌سازد. مثلاً تلفظ‌های نامأنوس شجاعت و چنین در فارسی امروز غیرمعیار تلقی می‌شود، هرچند که در گذشته این تلفظ‌ها رایج بوده‌اند. متأسفانه، تحت تأثیر چنین نگرشی، در رادیو و تلویزیون نیز گویندگان گاهی از تلفظ‌های کهن و منسوخ، نظیر آنچه مثال آورده شد، استفاده می‌کنند. اما جالب اینجاست که فارسی‌زبانان این صورت‌ها را بسیار کم می‌پذیرند. درست است که رادیو و تلویزیون به عنوان یک عامل بسیار مؤثر در نگرش اهل زبان و رفتار زبانی آنها نقش اساسی دارند، اما این نکته را نیز باید یادآور شد که جامعه زبانی تحمیل صورت‌های کهن را، که به زمان ما تعلق ندارند،

نمی‌پذیرد. از نظر علم زبان‌شناسی، معیارِ نادرست و درست بودن صورت زبانی زبان معیارِ رایج و کنونی است نه زبان معیار گذشته.

ج) سازگاری با عادت و شمّ زبانی سخن‌گویان

می‌دانیم که سخن‌گویان در هر جامعه‌ی زبانی عادات زبانی خاصّ خود را دارند. تغییر عادت‌های زبانی کاری دشوار است. در واقع، در بحث راجع به معیارسازی خاطر نشان کردیم که یکی از مراحل معیار شدن یک گونه‌ی زبانی پذیرفتاری جامعه‌ی زبانی است. در زبان فارسی، عناصر و ترکیبات عربی و خارجی زیادی جافتاده و هویت و رنگ و بوی فارسی پیدا کرده‌اند و سخن‌گویان به این عناصر عادت کرده‌اند. حال اگر درصد بیرون‌راندن عناصر قرضی در زبان باشیم و بخواهیم به جای آن از لغات و ترکیبات فارسی سره استفاده کنیم، مسلماً این رفتار از جانب جامعه‌ی زبانی رد خواهد شد. در سال‌های اخیر، برخی از ادبا و نویسندگان تلاش کرده‌اند همه‌ی عناصری را که از زبان‌های دیگر قرض گرفته شده از زبان بزدایند و، به اصطلاح، زبان را پاک‌سازی کنند. این افراد تلاش کرده‌اند که لغات و ترکیبات عربی و خارجی را که در زبان فارسی جافتاده و هویت و تابعیت فارسی پیدا کرده‌اند بیرون برانند و، به جای آنها، لغات و ترکیب‌های فارسی سره به کار برند. به عنوان نمونه، در نوشته‌ها و گفتار این دسته از افراد لغاتی مانند زینه، پارسی، نرینه به جای واژه‌های فارسی مصطلح و رایج مرحله، فارسی، و مذکر به کار می‌رود. تلاش‌های این افراد هیچ‌گاه از جانب جامعه‌ی فارسی‌زبان با اقبال مواجه نشد، چون با صورت امروزی زبان سازگار نبود.

د) سبک و سیاق متناسب

نباید تصور کرد که زبان معیار در همه‌ی موقعیت‌ها و شرایط یکسان است. زبان معیار، با توجه به سبک^{۱۱} و سیاق^{۱۲}، متنوع است. سبک مربوط به کاربرد زبان در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت است. در تعیین سبک عوامل زیر مؤثرند: رابطه‌ی گوینده و شنونده، فاصله‌ی اجتماعی آنها، موقعیت (از نظر زمان، مکان، حضور یا غیاب دیگران). بنابراین،

11) style

12) register

برحسب این‌که چه گوینده‌ای با کدام مخاطب و در چه موقعیتی سخن بگویند، گونه‌های سبکی متفاوت انتخاب می‌شود و به کار می‌رود. به عنوان مثال، یک گزارشگر در یک موقعیت با یک شخص عادی و در موقعیت دیگر با شخص بلندپایه‌ای مانند رئیس جمهوری مصاحبه می‌کند. واضح است که گزارشگر در هر دو موقعیت از زبان معیار استفاده می‌کند، با این حال تفاوت‌هایی در دو موقعیت یادشده وجود دارد. گزارشگر در مصاحبه با رئیس جمهوری یا هر مقام عالی دیگر از کلمات، عبارات، لحن و آهنگ بسیار محترمانه‌تری استفاده می‌کند. حال اگر فرض کنیم که گزارشگر در هر دو موقعیت یک سبک اختیار و یا سبک‌ها را جابه‌جا کند، حالتی غیرعادی پدید می‌آید. در واقع، با توجه به فاصله اجتماعی گوینده و شنونده سبک‌هایی مناسب انتخاب می‌شود که با یکدیگر تفاوت‌های محسوس دارند، هرچند همه آنها به زبان معیار تعلق داشته باشند. زبان معیار دارای یک سلسله هنجارها و اصول است، اما این بدان معنی نیست که صورت جزم واحدی یافته باشد که هیچ‌گونه تغییر و تحول سبکی را برنتابد.

سیاق به گونه‌ای از زبان اطلاق می‌شود که مربوط به ویژگی‌های گفتمانی کلام یا متن است. در واقع، ساختار یک نوشته ادبی با یک متن علمی یا هنری یکسان نیست. از انواع سیاق می‌توان به سیاق اداری، روزنامه‌ای، ورزشی، علمی، تجاری، ادبی و بسیاری از حرفه‌ها و تخصص‌ها اشاره کرد. ویژگی‌های زبانی که در هر یک از این سیاق‌ها به کار می‌رود متفاوت است، اما این تفاوت ربطی به زبان معیار و غیرمعیار ندارد. مع الوصف، اگر از سیاق خاص پیروی نکنیم از ساختار زبان معیار منحرف خواهیم شد. پس، هر سیاقی ویژگی‌های خود را دارد و اگر جابه‌جایی صورت گیرد، مثلاً در سیاق ورزشی عناصر زبان ادبی و شعر را وارد کنیم و یا در سیاق سیاسی عناصر مخصوص سیاق زبان قصه را وارد کنیم، تعادل زبان معیار را به هم زده‌ایم.

هرکدام از سبک‌ها و سیاق‌های موجود در فارسی معیار ویژگی‌های خاص خود را دارد. سیاق علمی ویژگی‌هایی دارد نظیر صراحت الفاظ، فقدان عبارات و اصطلاحات عاطفی، وجود اصطلاحات دقیق و گاهی کلیشه‌ای. در مقابل، سیاق ادبی دارای صناعات و فنون ادبی، مجاز و کنایه، و گاهی الفاظ نسبتاً مهجور است. پس، تفاوت‌های جزئی مربوط به سبک و سیاق خللی در معیار بودن زبان وارد نمی‌کند بلکه یکی از اصول زبان معیار این است که در هر سبک و سیاق خاصی از هنجارها و ویژگی‌های آن سبک یا سیاق پیروی کند.

ه) رسمیت^{۱۳}

رفتار زبانی را می‌توان به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم کرد. ارتباط زبانی، در موقعیت رسمی، در فضایی جدی و، در موقعیت غیررسمی، در فضایی دوستانه و صمیمی برقرار می‌شود. زبان معیار از میزان رسمیت بیشتری برخوردار است. به عنوان مثال، استاد دانشگاه، که به زبان معیار تسلط کامل دارد، در موقعیت‌های رسمی نظیر کلاس درس، به گونه‌ای سخن می‌گوید که از سخن گفتن او با فرزندان و همسر یا دوستان صمیمی وی آشکارا متفاوت است. مسلماً، در موقعیت غیررسمی و صمیمی، زبان او از زبان معیار فاصله می‌گیرد؛ هر چند، در هر دو موقعیت، به زبان گفتاری فارسی تهرانی تکلم می‌کند. ویژگی دیگری که ارتباط تنگاتنگی با رسمیت دارد مؤدبانه بودن گفتار است. در زبان معیار، ادب و احترام بیشتری وجود دارد. ممکن است شخصی که تسلط کامل بر زبان دارد، به دلیل به کار نبردن هنجارهای مربوط به ادب و احترام، از نظر جامعه زبانی به عنوان یک سخن‌گوی ناهنجار تلقی شود؛ در حالی که او به کُد زبانی مسلط است. در اینجا، می‌بینیم که معیار بودن گفتار یا نوشتار صرفاً جنبه زبانی ندارد بلکه عوامل فرازبانی نیز در آن مؤثر است.

و) به کار نبردن افراطی عناصر بیگانه

در همه زبان‌ها، عناصر قرضی کم و بیش وجود دارند و هیچ زبانی را نمی‌توان یافت که به طور کامل از عناصر بیگانه، خصوصاً در سطح واژگان، مبرا باشد. واژگان و عناصر قرضی که در طول تاریخ وارد یک زبان می‌شوند رفته رفته پذیرفته و جزئی از آن زبان می‌شوند. زبان فارسی، در طول تاریخ خود، واژگان فراوانی از زبان‌هایی خارجی مانند عربی، ترکی، مغولی، فرانسه، انگلیسی و جز آن قرض گرفته است. این عناصر دخیل به مرور زمان در زبان فارسی افتاده‌اند و بخشی از زبان فارسی تلقی می‌شوند. این عناصر قرضی در زبان معیار نیز رایج‌اند و لطمه‌ای به آن نمی‌زنند. اما زمانی که از واژگان و اصطلاحات زبان‌های خارجی - چه زبان عربی و چه زبان‌های دیگر - استفاده افراطی شود، مشکل به وجود خواهد آمد. استفاده افراطی از لغات و عبارات زبان‌هایی چون

13) formality

عربی یا انگلیسی یا هر زبان خارجی دیگر، که گاه به خاطر تفاخر و تظاهر و گاه به دلیل تداخل زبانی و ناآگاهانه صورت می‌گیرد، زبان را از حالت معیار دور می‌سازد به‌ویژه آن‌که، در جامعه ما پس از انقلاب اسلامی، نوعی نگرش منفی نسبت به لغات و اصطلاحات خارجی نیز پدید آمده (Tollefson 1991, p. 68) و این نگرش باعث قضاوت منفی درباره کاربرد افراطی لغات و اصطلاحات خارجی و استفاده‌کنندگان از آنها شده است. مورد دیگر در زمینه استفاده از عناصر بیگانه ترجمه قرضی یا گرده‌برداری است که در دهه‌های اخیر، از طریق ترجمه، وارد زبان فارسی شده است. عباراتی نظیر می‌رویم که داشته باشیم، رنج بردن از، نقطه‌نظر، خدای من، بستگی دارد و صدها نظیر آنها از راه ترجمه قرضی وارد زبان فارسی شده‌اند. به نظر برخی از زبان‌شناسان (نجفی ۱۳۶۱ و سمیعی ۱۳۷۸، ص ۱۸۰)، این ترجمه‌های قرضی، چون از ساختار معنایی زبان‌های خارجی متأثرند، به ساختار زبان فارسی آسیب می‌رسانند و آن را از زبان معیار منحرف می‌کنند.

نتیجه

حاصل گفتار حاضر را می‌توان، به اختصار، چنین بیان کرد:

– زبان معیار گونه‌ای نوشتاری یا گفتاری است که، به عنوان الگوی زبان غالب، در جامعه پذیرفته شده و افراد تحصیل‌کرده و قشرهای بالای جامعه آن را به کار می‌برند. در موقعیت‌های رسمی مانند مدارس، مطبوعات، صدا و سیما، یا در گفتگوها و مصاحبه‌های رسمی از گونه معیار استفاده می‌شود. از آنجا که گونه معیار دارای اعتبار اجتماعی بالایی است، سایر گروه‌های اجتماعی نیز سعی در تقلید و پیروی از آن دارند. – زبان معیار مفهومی مطلق نیست بلکه ماهیتاً نسبی است. هر گفتار یا نوشتاری ممکن است به زبان معیار نزدیک یا از آن دور باشد.

– آنچه به عنوان زبان شکسته یا محاوره‌ای مطرح می‌شود غالباً همان صورت معیار گفتاری است.

– زبان معیار گونه‌ای جزم و ثابت نیست بلکه دارای انعطاف است و در طول زمان متحول می‌شود.

– گونه معیار، به دلیل اعتبار اجتماعی خاص خود، باعث هم‌گرایی زبان می‌شود و گونه‌های غیرمعیار را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

– زبان فارسی، در طول فرایند تاریخی و طبیعی، به زبان معیار تبدیل شده است و دارای پیشینه محکم تاریخی است. اما، در عین حال، در گذشته تاریخی خود متوقف نشده هم‌زمان با تحولات اجتماعی پیش رفته است.

– زبان فارسی معیار، علاوه بر گونه نوشتاری، صورت گفتاری نیز دارد و آن هم لهجه رایج در تهران است که امروزه دارای کاربرد فراوان و از اعتبار بالایی برخوردار است.

– بی‌نشان بودن، نداشتن عناصر قدیمی و مهجور زبانی، سازگاری با عادت و شمّ زبانی سخن‌گویان، داشتن سبک و سیاق متناسب، رسمیت و ادب، خالی بودن از عناصر بیگانه مفرط مهم‌ترین ویژگی‌های زبان فارسی معیارند.

منابع

- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمد طباطبائی، آگاه، تهران؛
سمیعی، احمد (۱۳۷۸)، نگارش و ویرایش، سمت، تهران؛
— (۱۳۶۷)، «زبان محلی، زبان شکسته»، نشر دانش، سال ۸، شماره ۴، ص ۹-۱۳؛
شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)، کلیات سبک‌شناسی، فردوس، تهران؛
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۲)، «زبان معیار»، نشر دانش، سال ۳، شماره ۴، ص ۱۶-۲۱؛
کزّازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶)، پرنیان پندار، روزنه، تهران؛
مدرّسی، یحیی (۱۳۶۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۱)، «آیا زبان فارسی در خطر است؟»، نشر دانش، سال ۳، شماره ۲، ص ۴-۱۵.
- BARISCH, Renate (1987), *Norms of Language*, Longman, London;
GARVIN, P. (1973), "Some Comments on Language Planning", in *Language Planning: Current Issues and Research*, eds. J. Rubin and R. Shuy, Georgetown University Press, Washington DC., pp. 24-33;
HAUGEN E. (1997), "Standardisation", in *Sociolinguistics: A Reader and Course Book*, Coupland and Jaworski (eds), Macmillan, London, pp. 341-352;
Hudson, R. A. (1980), *Sociolinguistics*, Cambridge University Press, Cambridge;
Labov, W. (1972), *Sociolinguistic Patterns*, University of Pennsylvania Press, Philadelphia;
Milroy, J. and Milroy, L. (1991), *Authority in Language*, 2nd Edition, Routledge, London;
Tollefson, J. W. (1991), *Planning Language, Planning Inequality*, Longman, London;
Trask, R. L. (1999), *Key Concepts in Language and Linguistics*, Routledge, London.

